

۲۰۱۰/۸/۲۶

داکتر رنگین دادفر سپینتا،

مشاور امنیت ملی

جمهوری اسلامی افغانستان:

## حلقه گم شده جنگ بی فرجام

جامعه جهانی در پی حملات خونین القاعده بر نیویورک و واشنگتن در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تصمیم گرفت تا در افغانستان مداخله نظامی کند. شورای امنیت سازمان ملل متحد، بر اساس احکام منشور این سازمان بر این مداخله صحت گذاشت و مشروعیت آن را در چارچوب حقوق بین المللی تسجیل کرد.

القاعده حمله خونینی را از افغانستان بر ایالات متحده سازماندهی و رهبری نموده بود که طالبان نیز همکار و پشتیبان آن بودند. واقعیتی که مورد تایید اکثریت نزدیک به اتفاق کشورهای جهان بود. مردم افغانستان نیز که از ستم و سببیت بی مانند طالبان و القاعده و سلطه نظامیان پاکستان به تنگ آمده بودند، از حضور جامعه جهانی فعالانه استقبال کردند؛ بر این پایه یک وفاق بی مانند جهانی در امر مبارزه با تروریسم جهانی به وجود آمد.

کشورهای متخاصم و رقیب، از واشنگتن تا تهران و از مسکو تا لندن بر سر این که باید با تروریسم القاعده و طالبان مبارزه قاطع صورت گیرد و این شبکه جهانی تروریستی با توسل به سلاح در هم شکسته شود، به توافق رسیدند. افکار عامه و اراده جهانی در این رابطه تا جایی همسو بودند که حامیان و شیفگان و تمویل کنندگان تروریسم را نیز یارای ضدیت با این موج بزرگ ضد تروریسم نبود؛ تا جایی که حتی نظامیان پاکستان نیز در پی تهدید مستقیم ارمیتاج، معاون وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آمریکا که به مشرف گفته بود، اگر با ما همراهی نکنید، کشور شما را چنان بمباران می کنیم که به دوران پارینه سنگی (عصر حجر) پرتاب شود، نیز ناگزیر شدند به ظاهر با موج حاکم همراه شوند.

از جانب دیگر در تاریخ معاصر افغانستان، برای نخستین بار، اکثریت بزرگ مردم ما، نه تنها از حضور جامعه جهانی خوشحال بودند بلکه فعالانه با آن همراه شده و صبور و شکیبا، جانبازی و سربازی کردند. سراسر افغانستان را امید به آینده فرا گرفته بود. مهاجران از ایران و پاکستان به خانه برمی گشتند و غزل سرایان و ترانه گویان سرودها سر می دادند. جوانان شیفته، فرزندان شهدا و معلولین و آوارمگان باغرور در پای درفش سه رنگ این سرزمین که به خانه آورده شده بود، پایکوبی می کردند. بهار آزادی پر از امید سبز بود. پس از سالها اسارت و جنگ و بی خانمانی، ما صاحب خانه شده بودیم؛ تو گویی که بر شهر مرده، از نو روح زندگی دمیده شده بود.

جهان و مردم افغانستان مصمم بودند تا این خطه و این منطقه را از حضور القاعده، طالبان و طالبانی اندیشی رها سازند. همه می دانستند که القاعده قلمرو افغانستان را به پناهگاه و فرقه مطمینی برای تروریسم بین المللی مبدل ساخته و خود این شبکه نیز بر شبکه های اطلاعاتی پاکستان و پول های برخی از کشورهای خاورمیانه تکیه دارد. با در نظر داشت این واقعیت جامعه جهانی و افغانستان مصمم شدند تا برای نجات بشریت از تروریسم، این شبکه را در هم شکسته و نابود کنند.

با آنکه در کنفرانس بن سازش هایی در مورد ایجاد دولت و تقسیم قدرت میان گروه های سیاسی به عمل آمده بود اما ایده دولت سازی به مثابه یک روند، پسان ها، در جنوری سال ۲۰۰۶، در تفاهنامه لندن میان افغانستان و جامعه جهانی، تسجیل شد. اصول و ارزش های سیاسی توافق شده، مانند: ایجاد یک دولت کارا، مبتنی بر قانون و مشروعیت های دموکراتیک بر پایه اصول شهروندی مایه دلگرمی آزادگان سرزمین ما شده بود. در واقع پس از هدر دادن پنج سال وقت، ایده دولت سازی به گفتمان بین المللی و افغانی مبارزه با تروریسم افزوده شد. در این جا، با در نظر داشت بحث مورد نظر، نمی خواهم به علت ها و زمینه های داخلی که مانع رسیدن به هدف شدند، بپردازم. همه می دانیم که نخبگان سیاسی ناتوان و درمانده و نخبگان تاراجگر در قدرت و بیرون از قدرت، موجب شدند تا شبکه های مافیای اقتصادی و مالی که در پیوند تنگاتنگ با سیاست قرار دارند، رشد کرده و قوام بیابند.

موضوع بحث من در اینجا ناروشنی های جدی در سیاست های بین المللی و سیاست های خود ما در شناسایی دوستان و دشمنان و متحدان و اهداف ما در مبارزه با تروریسم می باشد. بدون شک جامعه جهانی و متحدان ما هیچ نیت سوئی ندارند. فداکاری های زنان و مردان ائتلاف بین المللی در مصاف با تروریسم و طالبان برای فراهم آوری یک زندگی بهتر برای ما افغان ها قابل ستایش است؛ به ویژه حمایت آنها از بازسازی و توسعه و حقوق و آزادی های شهروندی و پی ریزی یک نظام مبتنی بر قانون، دارای اهمیت تاریخی می باشد و ما مردم افغانستان نیز مردم پاسنگهدار و

د پانو شمیره: له ۱ تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

قدرشناس هستیم. اما در هر جای دنیا داشتن یک گفتمان انتقادی برای به فرجام رساندن اهداف متعالی از پیش‌شرط‌های انجام مسوولیت‌ها می‌باشد.

باید بر این امر وفاق داشت که جامعه جهانی برای درهم شکستن القاعده و طالبان سرسخت دارای گرایش‌های افراطی و از هم پاشیدن شبکه‌های آنها و ساختارهای دولتی و غیردولتی که از آنها حمایت می‌کنند، به افغانستان آمده است. پایه و بنیاد منطقی وفاق بین‌المللی در این رابطه نیز همین است.

این موضوع که حکومت و نخبگان سیاسی افغانستان چه راه‌حلهایی را برای برون‌رفت از فساد اداری و ساختارهای مافیایی قدرت در نظر دارند، عمدتاً مشکل سیاست داخلی است. بی‌گمان عدم شفافیت در بستن قراردادهای ساختمانی و یا حضور شرکت‌های امنیتی خصوصی مشکوک که موجب خصوصی‌سازی امنیت و یا بی‌امنیتی می‌شوند و یا داشتن روابط گزینشی با مقامات دولت افغانستان و ترجیحات، همه از مشکلات جدی سیاسی ما و متحدان ما می‌باشند. و باز بدون شک فساد و شبکه‌های مافیایی قدرت و پیوندهای آنها موجب ضعف پایدار در دولت و کاستی چشمگیر در تحقق حاکمیت قانون می‌شوند، اما علت حضور گسترده تروریسم بین‌المللی در منطقه ما، مشکلی فراتر و پیچیده‌تر از این است. اگر چنین نمی‌بود چرا هندوستان، انگلستان، آلمان، ترکیه، اسپانیا، چین و بسیاری از کشورهای دیگر در معرض هجوم همان تروریسمی قرار دارند که خاستگاه آن افغانستان نیست. با وجود این حقیقت تلخ، سوگمندان باید گفت که موضوع اصلی که عبارت است از مبارزه با شبکه جهانی تروریستی بین‌المللی و نابودی ساختاری آن، به مثابه خطری جدی و بلافصل برای صلح و سلامت جهان، از مرکز توجه دور شده است. در حال حاضر نه تنها به موضوع مبارزه با القاعده و حامیان آن‌ها و تروریسمی که تمام منطقه ما را به خون کشیده است به عنوان حلقه اصلی مشکل برخورد نمی‌شود، بلکه حامیان القاعده و تروریسم پاداش می‌گیرند و به این توهم دامن زده می‌شود که گویا اینان متحدان استراتژیک ما می‌باشند.

بدون شک مبارزه رویاروی با تروریسم در داخل افغانستان، آزادسازی مناطق گوناگون کشور از نفوذ آن و نهادینه ساختن دولت قانون و پاکسازی نهادهای دولتی از فساد و بی‌قانونی، پیش‌شرط‌های الزامی و گریزناپذیر ایجاد دولت مشروع می‌باشند. هیچ فرد مسوولی نمی‌تواند این ارزش‌ها را مورد سوال قرار دهد. سخن اصلی بر سر این است که آیا در کشوری مانند افغانستان با در نظر داشت واقعیت شبکه‌های تروریستی بین‌المللی و استفاده آشکار از تروریسم به مثابه ابزار سیاست خارجی از جانب یکی از کشورهای منطقه، این استراتژی می‌تواند به تنهایی به پیروزی برسد؟ من بر این باورم که اینها بخشی از یک استراتژی درست‌اند، اما نمی‌توانند ما را به پیروزی نهایی و پایدار برسانند. برای من که در پنج سال گذشته به طور مستقیم شاهد موضعگیری‌های حکومت افغانستان بوده و خود نیز یکی از عاملان آن بوده‌ام، آنچه که در اسناد محرم دولت ایالات متحده آمریکا در مورد روابط دستگاه خبرچینی پاکستان با القاعده و طالبان افشا شد، اگرچه مسأله‌ی تازه‌ای نیست اما انگیزه نیرومندی است برای آن که چشم‌داشت‌های مردم افغانستان را با صراحت با متحدان بین‌المللی‌مان، در میان بگذارم؛ بحث‌ها و گفتمان‌های کوچک و حاشیه‌ای به تدوین استراتژی فراگیر برای پایان شرافتمندانه این جنگ خونین کمکی نمی‌کنند.

افغانستان و جامعه جهانی تا زمانی که به ریشه‌یابی مشکل نپردازند، هرگز به پیروزی نخواهند رسید. من مخالف توسعه جنگ در قلمرو دیگران هستم و نمی‌خواهم کشورهای دیگر را تشویق به مداخله نظامی در امور دیگران کنم. افغانستان خواهان فروپاشی کشورها و دولت‌های منطقه نیست و گسترش بحران و بی‌ثباتی نیز به سود کشور ما نمی‌باشد اما ما کاملاً محق هستیم اگر می‌گوییم که بدون روشن کردن مسیر و تعریف متحدان و حامیان تروریسم، پیروزی در این جنگ ناممکن است. این جنگ می‌رود تا به یک فاجعه‌ی طولانی برای ما و متحدان ما مبدل شود. ما می‌دانیم آمادگی برای قربانی دادن حد و مرزی دارد و این را نیز می‌دانیم که این قربانی و فداکاری برای رسیدن به صلح و سلامت برای افغانستان و جهان است. پس باید واقعیت‌گرا بود و به چشمان این حقیقت تلخ با شهامت نگاه کرد. هرکسی که دچار این توهم شود که می‌توان صرف با افزایش سربازان اردو و پولیس افغانستان و محاکمه چند کارمند رشوه‌خوار، القاعده را در این گوشه از جهان شکست داد و از این طریق مانع توسعه‌طلبی، افزون‌خواهی ایدئولوژیک و میلیتاریسم منطقه‌ای شد و یا، با بازگرداندن چند روستا زاده ناراضی که نه از ایدئولوژی توتالیتر القاعده چیزی می‌دانند و نه هم داعیه‌ی تحقق نظام بین‌المللی ایدئولوژیک را دارند، بر مشکل شبکه‌های تروریستی و دولت‌های تروریست‌پرور در این گوشه از جهان پیروز شد، اصلاح‌ناپذیر مادرزاد است.

واقعیت تلخ این است که برخی از سامانه‌های نظامی و استخباراتی در منطقه، به افغانستان به چشم ته‌سرای خلوت‌شان می‌نگرند. این سامانه‌ها از یک جانب در درون کشور خودشان با افراطی‌گری خودپرورده رودررواند و از جانب دیگر مهماندار و پرورشگاه «شورای کویته»، «شبکه حقانی» و «گروه حکمتیار» و القاعده می‌باشند. به آنها آموزش نظامی می‌دهند، پول می‌دهند و پول‌های «حق السکوت»، «خراج» و باجگیری و نکات‌پردازی ثروتمندان تروریست‌پرور را برای تروریسم خزانهداری کرده و تروریسم را در منطقه ما مدیریت می‌کنند. این

واقعیت را بیشتر از هر کس دیگر، مردم افغانستان، مقامات دولتی ما و مسوولان کشورهای متحد ما می‌دانند. مردم افغانستان و مردم جهان از این جنگ بی‌فرجام که در آن هر روز بیشتر از پیش مرزهای میان دوست و دشمن مغشوش می‌شود، به تنگ آمده‌اند. ما مسوولان سیاسی افغانستان باید اعتراف کنیم که نمی‌توانیم مردم افغانستان را در این جنگ که برخاستگاه و پناهگاه دشمن در جای دیگر و مصاف در جای دیگری جریان دارد، بسیج کنیم. چگونه می‌توان مردم افغانستان و پدران و مادران سربازان جوانی را که از کشورهای گوناگون در سرزمین ما جان می‌دهند، قانع ساخت که از جنگی حمایت کنند که در آن «دوستان» و «متحدان» ما به کشتار فرزندان ما می‌پردازند؟ در افغانستان روزانه چند ده نفر کشته و معیوب شده و سه تا چهار نفر از سربازان ایتلاف کشته می‌شوند و میلیاردها دالر نیز به مصرف می‌رسد؛ اما از جانب دیگر، حامی اصلی تروریسم میلیاردها دالر کمک دریافت می‌کند و به مثابه متحد و شریک در مبارزه با تروریسم مورد ستایش قرار می‌گیرد. این همه تناقض را چگونه می‌توان به مردم جهان و افغانستان توضیح داد؟

خودفریبی بیماری علاج‌ناپذیری است؛ بدون شک ما در چند سال گذشته در همکاری با جامعه جهانی دارای دستاوردهای چشمگیری بوده‌ایم. اما این دستاوردهای بزرگ، در حوزه آموزش، صحت، توسعه، حقوق شهروندی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و غیره در سایه حمله‌های انتحاری، بمب‌های کنار جاده‌ای، قربانیان ملکی و حضور تروریستان بین‌المللی در نقاط گوناگون افغانستان، کمرنگ جلوه می‌کنند.

مردم صلح می‌خواهند و می‌خواهند تا از شر افراطی‌گری بین‌المللی القاعده و حامیان آن در امان باشند. افکار عامه جهان نیز می‌رود تا بر ضد این جنگ تبدیل شود. زمانی که مرز میان دوست و دشمن روشن نباشد، مردم نخواهند جنگید و از جنگ نیز پشتیبانی نخواهند کرد. واقعیت این است که در سیاست خرابکاری سازمان امنیت پاکستان در برابر افغانستان تغییر کیفی رونما نگردیده است و مردم افغانستان نیز نمی‌خواهند بهای محاسبات اشتباه‌آمیز سیاستمداران و متحدان خود را بپردازند.

ما و متحدان ما هر روز خود و مردم خود را بجای سرچشمه‌های زلال به سوی سراب می‌بریم. متجاوز فقط یک زبان را می‌داند، آن هم زبان قدرت است. دوستان و دشمنان را باید با روشنی نام گرفت، هیچ استراتژی جنگی، بدون اهداف روشن و تعریف دوستان و دشمنان به پیروزی نرسیده است. ما قربانی تروریسم هستیم؛ کشورهای دیگری نیز در منطقه ما قربانی تروریسم‌اند و متحد استراتژیک ما ایالات متحده امریکا نیز از اهداف اصلی تروریسم می‌باشد؛ از این رو باید کشورهای قربانی تروریسم صف روشن و متحد ضدتروریسم را ایجاد کنند. با مدارا و تاریک‌سازی و هدف گم کردن نمی‌توان مردم افغانستان را بسیج کرد.

دوشنبه ۰۱ سنبله ۱۳۸۹ ساعت ۱۵:۵۰ روزنامه ۸ صبح

د پاپو شمیره: له ۳ تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولۍ